



امتحان بزرگ «أحد» و قهرمانان آن؛ نوشتاری از حضرت آیت الله صافی

امتحان بزرگ «أحد» و قهرمانان آن عنوان نوشتاری از حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی که به مناسبت 15 شوال المکرم، سالروز غزوه أحد است.

امتحان بزرگ «أحد» و قهرمانان آن عنوان نوشتاری از حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی که به مناسبت 15 شوال المکرم، سالروز غزوه أحد است.

متن نوشتار این مرجع تقلید شیعیان بدین شرح است:

در غزوه أحد، مسلمانان در معرض يك آزمایش بزرگ قرار گرفته و حدود هفتاد نفر یا بیشتر از آنان ثبات قدم نشان دادند و به شهادت رسیدند و برحسب نقل بعض مورخین جز حضرت حمزه و عبدالله بن جحش پسر عمه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و شماس بن عثمان که از مهاجرین بودند دیگران از انصار بودند و جز تنی چند که پابرجا ماندند و سخت کوش و پیکارگر و فداکار جان برکف از رسول خدا دفاع و حمایت کردند و اسلام را یاری نمودند، دیگران فرار را برقرار اختیار کرده و در کار خود و سرنوشت خود خصوص وقتی که شهادت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم شایع شد در فکر و تردید افتادند.

از مشاهیر افرادی که پا برجا ماندند یکی ابودجانه انصاری بود و مصعب بن عمیر که شهید شد و مالک بن نفیر که پس از آن که هفتاد جراحت برداشت شهید شد و در این غزوه کسی که فداکاری و شجاعت و استقامتش در دفاع از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و جلوگیری از فتح کفار نمونه و بی نظیر است علی علیه السلام بود که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم لواء (پرچم) را به او سپرد و وقتی مشرکین بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هجوم آوردند و چهره مبارکش را مجروح و دندان مقدّسش را شکستند و او را سنگباران نمودند تا در گودالی از گودالهایی که ابوعامر برای سقوط مسلمین در آنها کنده بود افتاد علی علیه السلام دست آن حضرت را گرفت.

در این غزوه بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی که پرچمدار بود فرمان به پیش داد علی جلو رفت. پرچمدار مشرکین ابوسعبد بن ابی طلحه - بنا به نقل ابن هشام - در بین دو صف آمد و مبارز می طلبید.

پس از آن که از مسلمین احدي به مبارزه او اقدام نکرد گفت: یا اصحاب محمد گمان می کنید که کشته شدگان شما در بهشت و کشته شدگان ما در آتشند؟ سوگند به لات. دروغ می گویند اگر این سخن را حق می دانید از شما يك نفر به سوی من می آمد. علی بن ابیطالب علیه السلام به میدان رفت و پس از دو ضرب شمشیر که بین آنها ردّ و بدل شد او را از پا در آورد و در این غزوه بود که به نقل ابن هشام و بعض دیگر ندا کننده ای ندا کرد:

لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَعَارِ وَلَا فِتْيَ إِلَّا عَلِيٌّ

چنان که اشاره کردیم در این غزوه از مسلمانان حدود هفتاد نفر و بیشتر به درجه شهادت رسیدند که مشهورترین آنها شجاع و قهرمان بزرگ و مجاهد عزیز اسلام و عموی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و برادر رضای آن حضرت اسد الله و اسد رسوله حضرت حمزه علیه السلام بود و او یکی از سه نفری بود (رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی و حمزه) که کشتن آنها در صدر برنامه مشرکین قرار داشت.

شهادت حمزه به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خصوص با اینکه بدن شریفش را هند مادر معاویه به آن وضع وحشیانه مثله ساخته بود سخت گران آمد که وقتی بدن شریف حمزه را دید فرمود:

لَنْ أَصَابَ بِمِثْلِكَ أَبَدًا وَ مَا وَقَفْتُ مَوْقِفًا قَطُّ اعْطِ إِلَيَّ مِنْ هَذَا

سپس فرمود: جبرئیل به من خبر داد که حمزه در اهل آسمان های هفتگانه (فرشتگان) مکتوب است حمزه بن عبدالمطلب شیر خدا و شیر پیغمبر او است:

أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ

علاوه بر احادیثی که در فضیلت حمزه رسیده است روایات در فضیلت شهدای احد متعدد است و الحق افرادی مثل حمزه و سعد بن ربیع و عبدالله بن جحش و عمرو بن جموح و انس بن نصر و حنظله غسیل الملائکه افرادی دیگر و بلکه همه آنها حق ایثار و فداکاری در راه اسلام را ادا کردند، اعلی الله درجاتهم فی غرفات الجنان و الحقنا بهم فی منازل الشهداء بحق محمد و آله الطاهرين صلواته علیهم اجمعین.

فاطمه زهرا سلام الله علیها و احد

در کتاب وفاء الفاء نقل می کند که فاطمه زهرا علیها السلام قبر حمزه را زیارت می کرد و آن را تعمیر و اصلاح می نمود و برای آن نشانی گذارده بود.

و از رزین نقل کرده است که فاطمه زهرا علیها السلام قبور شهداء را دو سه روز يك مرتبه زیارت می فرمود و در حدیث دیگر است در آنجا نماز می خواند و دعا می کرد و گریه می کرد تا از این جهان به عالم بقا منتقل گردید.

و از حاکم نقل کرده است که از علي عليه السلام نقل نموده است که فاطمه زهرا عليها السلام قبر عمويش حمزه را هر جمعه زیارت مي کرد در نزد آن نماز مي خواند و گريه مي کرد.

در اخبار و روايات شيعه نيز روايات به اين مضمون متعدد است و ظاهر اين است که مداومت آن حضرت بر زیارت قبر حمزه بيشتر پس از رحلت پدر بزرگوارش بود که در اثر نگراني هاي شديدی که از منافقين امت داشت و رنج ها و آزارهاي سخت و جانكاهي که از آنها دیده بود از مردم براي اینکه منافقين را با عمل و با سکوت و ترك اعتراض ياري کردند ناراضي بود به بقیع و بيت الأحزان يا احد مي رفت و گريه مي کرد و به اين صورت تا زنده بود موضع اعتراض خود را حفظ و رژیم حاکم را محکوم و مردم را در قبول استضعافي که از آنها شده بود ملامت مي کرد.

از جمله رواياتي که در اين موضوع وارد است روايت محمودبن لبید است.

روايت محمودبن لبید: در کتاب معتبر (کفاية الاثر في النصوص علي الائمة الاثني عشر) که مؤلف آن از تلامذه صدوق عليه الرحمة و از محدثين معروف قرن چهارم و احتمالاً تا اوایل قرن پنجم زنده بوده است از محمودبن لبید که يکي از اصحاب رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم بوده و ترجمه او در اسدالغابة و استيعاب و کتاب هاي ديگر موجود است، روايت شده است که گفت:

چون رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم از اين جهان فاني به جهان باقي شتافت فاطمه زهرا عليها السلام بر سر قبور شهداء مي آمد و بر سر قبر حمزه مي آمد و در آنجا گريه مي کرد. در يکي از روزها به زیارت قبر حمزه رفتم او را در حالي که گريه مي کرد در آنجا يافتم؛ پس مهلت دادم او را تا آرام گرفت، خدمتش رسيدم و سلام کردم و گفتم: اي سيده زنان به خدا سوگند رگ هاي دلم را از گريستن پاره کردی.

فرمود: حق است از براي من گريه پس به تحقيق مصيبت فقدان بهترين پدران به من رسیده است چه سخت مشتاق لقا ي رسول خدايم، سپس اين شعر را انشاء فرمود:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتَ قَلَّ ذِكْرُهُ
وَذَكَرُ أَبِي مَدُّ مَاتَ وَاللَّهِ أَكْثَرُ

هرگاه کسي بميرد ياد او کم مي شود و ياد پدرم از زماني که رحلت کرده است به خدا بيشتر است.

عرض کردم: اي سيده من سؤال مي کنم مسأله اي را از تو که در سينه من خلجان دارد. فرمود: سوال کن.

عرض کردم: آیا رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم قبل از وفاتش علي را به امامت معين و منصوص کرد؟

فرمود: وا عجباً مگر روز غدیر خم را فراموش کردید؟

گفتم: اين بود وليکن خبر ده مرا به آنچه به تو فرمود.

فرمود: خدا را شاهد مي گيرم که شنيدم مي فرمود:

علي بهترين کسي است که در بين شما مي گذارم و او امام و خليفه است بعد از من و دو سبطم (حسن و حسين) و نه نفر از صلب حسين امامان ابرارند. اگر متابعت کنيد ايشان را مي يابيد آنها را راهنما و راهنمايي شده و اگر مخالفت کنيد ايشان را اختلاف تا روز قيامت در شما خواهد بود.

گفتم: اي سيده من، پس چه شد علي را که از حق خود باز نشست؟

فرمود: يا ابا عمرو، پيغمبر خدا صلي الله عليه وآله وسلم فرمود: مثل امام مثل کعبه است که به سوي او مي روند و او به سوي کسي نمي رود. سپس فرمود:

آگاه باش به خدا سوگند اگر حق را براي اهلش گذارده بودند و متابعت عترت پيغمبرشان را کرده بودند هر آينه دو نفر در خدا اختلاف نمي کردند و هر آينه (رهبري و ولايت امور را در ظاهر هم) گذشته از گذشته و جانشين بعد جانشين به ارث مي بردند تا قيام قائم ما که نهمين از فرزندان حسين عليهم السلام است وليکن مقدم داشتند کسي را که خدا او مؤخر گردانیده و مؤخر گردانيدند کسي را که خدا او را مقدم گردانیده است. همين که پيامبر برانگيخته شده از اين جهان و درگذشت به شهوت و ميل خود اختيار کردند و به آري خود عمل کردند زبان هميشه براي ايشان، آیا نشنيدند که خدا مي فرمايد:

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ

پروردگار تو مي آفريند آنچه را مي خواهد و بر مي گزيند، براي ايشان اختيار کردن نمي باشد.

بلکه شنيدند وليکن ايشان همچنانند که خداوند سبحان مي فرمايد:

فَاتَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

ديدگان ظاهر کور نمي گردد وليکن دل هايي که در سينه ها است کور مي گردد.

هيئات (شايد مقصود اين باشد که دورند از صواب و رحمت خدا و ثواب او) در دنيا آرزو هائيشان را گسترانند و اجل هائيشان را فراموش کردند پس برو افتادن باد بر ايشان و کم گرداند عمل هائيشان را اَعُوذُ بِكَ يَا رَبَّ مِنَ الْحُورِ بَعْدَ الْكُورِ

يعني: پناه مي برم به تو اي پروردگارم از نقص بعد از تمام (از معصيت بعد از اطاعت و از کفر و نفاق بعد از ايمان).

و اما درباره دشمني با شهداي احد، مي توان از خصومت هاي ديرينه معاويه گفت. او مانند پدرش در جاهليت و پس از ظهور و اعلاي کلمه اسلام هرگز دست از خصومت و دشمني با اسلام بر نداشت و در اهانت به اسلام و رجال اسلام و عوض کردن برنامه هاي اسلام بالخصوص معاويه آنچه توانست مکارانه عمل کرد که مثل ابودرداء ها با ارتباطي که با او داشتند - بنابر روايت بخاري - مي گفتند همه چيز و همه برنامه هايي که در عصر پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم بود تغيير کرد.

از جمله کارهايي که معاويه کرد اين بود که به قبور شهداي احد که معروفترين شهداي اسلام مي باشند اهانت کرد و چون در آن عصر

امكان اینکه مانند اخلاف وهابي خود بتواند به اسم توحيد و اسلام، قبور مردگان اسلام را مورد هتك قرار دهد نبود و اباطيل و مزخرفات وهابي‌ها به واسطه قرب زمان به عصر رسالت و حضور بسياري از صحابه امکان نداشت به اسم نهرسازي براي چشمه‌اي که آب آن را جاري کرده بود آب بر قبور آنها بست و اعلام کرد که بازماندگان شهدا اجساد پاك آنها را از مقابرشان بيرون آوردند، پس از چهل سال چنان تازه بودند که گويا ديروز دفن شده‌اند.

جابر بن انصاري مي‌گويد: من، پدرم و دايي‌ام را (که از شهداء بودند) به مدينه بردم تا در مقابر خودمان دفن کنم که منادي از سوي پيغمبر صلي‌الله عليه وآله وسلم ندا کرد که کشته‌ها را برگردانيد و در مصارع و محل شهادت دفن کنيد من آنها را به احد برگردانيدم و در همان مکاني که شهيد شده بودند دفن کردم اما در حکومت معاوية بن ابي سفيان ناگهان مردی به من خبر داد که عمال معاويه قبر پدرت را نبش نمودند وقتي رفتم او را به همان صورتي که دفن کرده بودم يافتم.